

گفتار عباسه دربارهٔ عشق و معرفت

با کسی عباسه گفت ای مرد عشق
ذره‌ای بر هرک تابدد درد عشق
گر بود مردی، زنی زاید ازو
ور زنیست ای بس که مرد آید ازو
زن ندیدی تو که از آدم بزاد
مرد نشنیدی که از مریم بزاد
تا نتابد آنچ می‌باید تمام
کار هرگز بر تو نگشاید مدام
چون بتابد، ملک حاصل آیدت
حاصل آید هرچ در دل آیدت
ملک نیز این دان و دولت این شمر
ذره‌ای زین، عالمی از دین شمر
گر شوی قانع به ملک این جهان
تا ابد ضایع بمانی جاودان
هست دایم سلطنت در معرفت
جهد کن تا حاصل آید این صفت
هرک مست عالم عرفان بود
بر همه خلق جهان سلطان بود
ملک عالم پیش او ملکی شود
نه فلک در بحر او فلکی شود
گر بدانندی ملوک روزگار
ذوق یک شربت ز بحر بی‌کنار
جمله در ماتم نشینندی ز درد
روی یک دیگر ندیدندی ز درد